



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

رویکرد آمریکا در قبال ایران پس از توقف جنگ

ابرارنگار ۱۷۱ | مرداد ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابرار معاصر تهران



رویکرد آمریکا در قبال ایران

پس از توقف جنگ

ابرا رنگار ۱۷۱

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۴۰۴

رویکرد آمریکا در قبال ایران پس از توقف جنگ

تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: مرداد ۱۴۰۴

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۱۲۴۳۶-۸۸۹۰۱۹۵۷

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

خلاصه مدیریتی

- دولت ترامپ پس از حمایت علنی از حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران، با درخواست آتش‌بس و مذاکره بدون پیش‌شرط کوشید فشار مخالفان داخلی خود را کاهش دهد و آن را اقدامی محدود نه جنگی تمام‌عیار معرفی کند.

- به باور دولت ترامپ، نمایش توان نظامی از طریق بمباران تأسیسات هسته‌ای، پیامی مبنی بر «تهدید مؤثر» ارسال کرد و نشان داد واشنگتن هم برای عملیات محدود و هم در صورت لزوم برای حملات بعدی آمادگی دارد.

- وعده مذاکرات بدون پیش‌شرط همراه با تعیین ضرب‌الاجل‌های کوتاه‌مدت، نقش «پاداش مشروط» و «حفظ ارتباط شفاف» را ایفا کرده است تا ایران بتواند درباره شروط گسترده واشنگتن تصمیم بگیرد.

- در مرحله پساجنگ، دامنه خواسته‌های آمریکا به‌مراتب فراتر از توقف غنی‌سازی رفته و شامل تعطیلی تأسیسات هسته‌ای، محدودسازی موشک‌های بالستیک و پایان حمایت از متحدان ایران در منطقه شده است.

- آتش‌بس صرفاً نقطه پایانی موقت نیست، بلکه گوشه‌ای از چهارچوب دیپلماسی اجبار است که با تهدید بازگشت فوری به عملیات نظامی، اهرم فشار مرحله‌ای خلق می‌کند. به تصور واشنگتن، تهران میان پذیرش کامل خواسته‌های حداکثری آمریکا برای جلوگیری از تشدید منازعه یا امتناع و روبه‌رو شدن با تشدید تحریم‌ها و حملات نظامی قرار گرفته است.

- در دور بعدی درگیری، احتمال دارد آمریکا و رژیم صهیونیستی علاوه بر اهداف هسته‌ای، به زیرساخت‌های اقتصادی، پایگاه‌های نظامی و شخصیت‌های سیاسی کلیدی حمله تا توان بازسازی را از ایران سلب کنند.

- هدف از حملاتی که منجر به انهدام مراکز قدرت و ترور فرماندهان ارشد شود، تضعیف اتحاد داخلی نظام سیاسی است تا شکاف‌ها عمیق‌تر شده و امکان نفوذ گروه‌های مخالف فراهم آید.

- در دیپلماسی اجبار، اگر وضعیت به گونه‌ای پیش رود که طرف مورد حمله واقع شده، بر مواضع خود پافشاری کند و همزمان از توانایی مقاومت مؤثر تهی گردد یا نتواند تصور ضعف را از محاسبات طرف مقابل حذف نماید، در آن صورت می‌توان انتظار گذار از دیپلماسی اجبار را به سوی جنگ گسترده‌تر یا تلاش برای «تغییر نظام سیاسی» داشت.

مقدمه

پس از آغاز جنگ توسط رژیم صهیونیستی، دولت ترامپ با وجود آنکه در میانه یک فرایند مذاکراتی با ایران بود، از حمله تل آویو حمایت کرد و به لفظ و با عمل از حمله نظامی این رژیم به ایران پشتیبانی کرد (CNN, 2025). البته دولت ترامپ این رویکرد را یک سیاست حساب شده در قبال ایران محسوب می‌کند، به طوری که جی دی ونس معاون ترامپ در یک سخنرانی پس از آتش‌بس، مؤلفه‌های دکترین ترامپ را نام می‌برد. این مؤلفه‌ها از دیدگاه ونس چنین هستند:

۱. بیان روشن منافع آمریکا که در این مورد، جلوگیری از دستیابی

ایران به سلاح هسته‌ای است؛

۲. حل مشکل با دیپلماسی فعال و قاطع؛

۳. اگر دیپلماسی ناکام ماند، از نیروی نظامی قاطع برای حل موضوع

استفاده می‌کنید و بلافاصله پیش از آنکه به یک درگیری طولانی مدت

بدل شود از صحنه خارج می‌شوید (Time, 2025).

دولت ترامپ پس از حمله بمب‌افکن‌های آمریکا به تأسیسات هسته‌ای

ایران و حمله موشکی ایران به پایگاه نظامی آمریکا در قطر، خود را در نقش

میانجی میان ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد و درخواست آتش‌بس کرد.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل این اقدام آمریکا، تلاش برای کاهش فشار

نیروهای مخالف جنگ در آن کشور و بیان این موضع بود که حمله به

تأسیسات هسته‌ای ایران، صرفاً یک عملیات برای جلوگیری از دستیابی ایران

به سلاح هسته‌ای بوده و نه یک جنگ تمام‌عیار با ایران که نیاز به تأیید کنگره داشته باشد. دلیل دیگر می‌تواند ایجاد فضای تنفس برای رژیم صهیونیستی و جلوگیری از یک جنگ فرسایشی باشد که الزامی برای آن وجود ندارد و دلیل سوم نیز می‌تواند آزمودن دوباره دیپلماسی پس از ضربه نظامی به ایران و افزایش فشارها به منظور وادار کردن تهران به قبول خواسته‌ها باشد.

پرسش قابل طرح این است که رویکرد آمریکا پس از توقف دور نخست جنگ و در درگیری احتمالی آتی چیست و چه اهدافی را دنبال می‌کند. آیا به راستی دولت ترامپ به دنبال دیپلماسی و توافق است یا مذاکره صرفاً نمایشی است برای دور دوم درگیری. نیاز است که چند موضوع مورد بحث و بررسی قرار بگیرد: نخست آنکه اگر آمریکا به دنبال توافق است این توافق چه ویژگی‌هایی خواهد داشت. آیا به برنامه هسته‌ای محدود خواهد بود یا برنامه‌های موشکی و منطقه‌ای ایران را هم شامل خواهد شد؟ دوم آنکه برنامه دولت ترامپ در فاز دوم درگیری چیست؟ آیا صرفاً درصدد تغییر رفتار است یا به دنبال تغییر نظام سیاسی خواهد بود؟

۱- ویژگی‌های توافق مطلوب آمریکا

پیش از جنگ ۱۲ روزه، دولت ترامپ بر توقف غنی‌سازی در خاک ایران تأکید داشت (Ravid, 2025) که مورد قبول تهران واقع نشد و آن را خط قرمز اعلام کرد (Critical Threats, 2025). جنگ یادشده، شرایط هر گونه مذاکره را دستخوش تغییر و تحول بسیار کرده است. این تغییرات و تحولات بیش از همه، متأثر از برداشتی است که آمریکا و رژیم صهیونیستی از شرایط و نتایج جنگ دارند. روایت طرف آمریکایی این است که پیش از جنگ و طی

مذاکرات، پیشنهادی بر روی میز قرار داشته و ایران این پیشنهاد را نپذیرفته است. بنابراین، رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از گسترش بیش از پیش برنامه هسته‌ای ایران، دست به اقدام نظامی زده است. هرچند نمی‌توان به طور قطع و یقین ادعا کرد که آغاز حمله رژیم صهیونیستی با هماهنگی و پشتیبانی کامل دولت آمریکا صورت گرفته بود اما نشانه‌های موجود و آمادگی دولت ترامپ برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، احتمال پیشبرد سناریویی مشترک توسط آمریکا و رژیم صهیونیستی را بالا می‌برد.

می‌توان پنج دور مذاکرات ایران و آمریکا را پیش از آغاز جنگ در چهارچوب دیپلماسی اجبار تحلیل کرد. دیپلماسی اجبار میان «جنگ تمام عیار و مذاکره صرف» قرار دارد و مؤلفه‌های آن، تهدید معتبر، پاداش مشروط، ارتباط شفاف، تنظیم درجه فشار و حفظ وجهه و مشروعیت است. در این چهارچوب، هدف محدود و مطالبه مشخص است: ترکیبی از الزام و ترغیب استفاده می‌شود؛ انعطاف وجود دارد و مسیر مرحله‌بندی شده است به‌طوری که امکان عقب‌نشینی یا تشدید فشار در هر مرحله وجود دارد؛ با وجود آنکه از جنگ تمام عیار اجتناب می‌شود اما ظرفیت استفاده از زور در صورت شکست دیپلماسی حفظ می‌شود؛ از امکان انتقال پیام و تضمین توافقاتها توسط طرف‌های میانجی بهره گرفته می‌شود؛ و ضرب‌الاجل کوتاه‌مدت برای حصول نتیجه تعیین و از فرسایش اراده‌ها جلوگیری می‌شود.

عملیات نظامی کوتاه‌مدت ۱۲ روزه را که با کارگزاری رژیم صهیونیستی به مرحله اجرا درآمد، می‌توان به‌مثابه نمایش اراده آمریکا برای کاربرد زور ارزیابی کرد. در هفته‌های پس از جنگ نیز ترامپ و مقامات دولت آمریکا به‌طور صریح و تلویحی از احتمال حمله مجدد در صورت عدم پذیرش خواسته‌ها و تلاش برای بازسازی توانمندی هسته‌ای سخن گفته‌اند (Time, ۲۰۲۰).

2025). اگر واشنگتن و تل‌آویو را در هماهنگی کامل با یکدیگر فرض کنیم، مقامات آمریکایی و اسرائیلی خواسته‌های مشخص و عینی خود را مطرح کرده‌اند که فراتر از خواسته‌های پیش از جنگ است. توقف کامل غنی‌سازی، تعطیلی تأسیسات حساس، محدودیت برد موشک‌های بالستیک و پایان حمایت از متحدان منطقه‌ای از خواسته‌های طرف آمریکایی و اسرائیلی در مرحله جدید پساجنگ محسوب می‌شود.

بنابراین، خواسته‌های پس از جنگ ۱۲ روزه با خواسته‌های پیش از آن متفاوت شده است. این خواسته‌های جدید به دلیل تصور آمریکا از توان خود، در کنار تصویری است که از میزان توانایی‌های ایران دارد. آمریکا اینگونه می‌اندیشد که در صورت لزوم قادر به اعمال ضربات تعیین‌کننده به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران است اما هرگز خود را وارد مهلکه جنگ تمام‌عیار با ایران نمی‌کند. در این مسیر، وجود رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگری که نزدیک به دو سال در شرایط انجام عملیات‌های نظامی قرار دارد و تجهیز گسترده این رژیم، شرایط را برای آمریکا در راستای پیشبرد اهداف خود مهیا می‌کند. به عبارت دیگر، آمریکا به کمک رژیم صهیونیستی، بدون آنکه احتمال غلطیدن در یک جنگ پرخطر را به جان بخرد، از تحمل هزینه‌های رویارویی با ایران اجتناب کرده و همزمان، از مزایای تضعیف عناصر قدرت ایران در منطقه بهره‌مند می‌شود.

آمریکا هم‌اکنون خود را در جایگاهی می‌بیند که می‌تواند خواسته‌های حداکثری را در مواجهه با ایران مطرح کرده و نه تنها برنامه هسته‌ای و موشکی، بلکه رفتار بین‌المللی ایران را نیز موضوع مذاکرات قرار دهد. در این چهارچوب، دولت ترامپ به تصور خود دو گزینه اصلی را پیش‌روی ایران قرار داده است. در گزینه نخست، ایران در دوره آتش‌بس قبول می‌کند از احیای

برنامه هسته‌ای آسیب‌دیده خود صرف نظر کند، عناصری از برنامه موشکی خود را محدود کند، از حمایت از متحدان منطقه‌ای‌اش دست بردارد و به بازیگر مطلوب آمریکا در نظام بین‌المللی تبدیل شود.

در صورت امتناع ایران از پذیرش این خواسته‌ها، دولت آمریکا به سمت گزینه دوم در قبال ایران خواهد رفت که مبتنی بر استفاده از زور همراه با کارگزاری اصلی رژیم صهیونیستی است. در این گزینه، آمریکا و رژیم صهیونیستی به سمت بیشینه‌سازی هزینه‌ها، برای تسلیم ایران در برابر خواسته‌ها و در صورت لزوم فلج‌سازی نظام سیاسی و تغییر آن حرکت خواهد کرد. بنابراین، توافق مورد نظر آمریکا، شامل ترکیبی از موضوعات و مسائل گوناگون در ارتباط با عناصر قدرت ملی ایران است.

۲- رویکرد آمریکا در دور بعدی احتمالی جنگ

همانگونه که اشاره شد دیپلماسی اجبار از شرایط «صرفاً مذاکره» تا «جنگ تمام‌عیار» قابلیت کاربرد دارد. اگر وضعیت به گونه‌ای پیش رود که طرف مورد حمله واقع شده، بر مواضع خود پافشاری کند و همزمان از توانایی مقاومت مؤثر تهی گردد یا نتواند تصور ضعف را از محاسبات طرف مقابل حذف نماید، در آن صورت می‌توان انتظار گذار از دیپلماسی اجبار را به سوی جنگ گسترده‌تر یا تلاش برای «تغییر نظام سیاسی» داشت. اگر طرف یادشده، تهدید نظامی یا اقتصادی را به طور معنادار باور نکند یا توانایی طرف مقابل را در اجرا کم‌اهمیت بیندارد، آستانه فشار بالا رفته و طرف مقابل برای «اعتبار» مجبور می‌شود از اجبار فراتر رود و آتش دیپلماسی سردتر شود.

در مقطع کنونی، اگر دیپلماسی با شکست همراه شود و جنگی دوباره میان ایران، رژیم صهیونیستی و آمریکا آغاز شود، به احتمال بسیار واشنگتن و

تل آویو علاوه بر مراکزی که به ادعای آنها بخشی از برنامه هسته‌ای ایران است، پایگاه‌های نظامی و زیرساخت‌های اقتصادی بیشتری را هدف حمله قرار دهد. هم‌چنین به نظر می‌رسد اگر هدف در دور بعدی جنگ، تلاش برای فلج‌سازی سیاسی یا تغییر نظام سیاسی باشد، در آن صورت، تمرکز اصلی بر ترور افراد کلیدی سیاست‌گذاری و فرماندهان نظامی باشد. این گام‌ها احتمالاً با این هدف صورت می‌گیرد که مشروعیت و قدرت چانه‌زنی نظام سیاسی تضعیف شده و زمینه برای مداخله سیاسی مستقیم فراهم شود.

زمانی که دیپلماسی اجبار به عملیات نظامی گسترده برای تغییر اساسی ساختار امنیتی و بخش‌های کلیدی حکومتی منجر می‌شود، اقدامات فوق، از کارکرد «تغییر رفتار» به «واژگونی رفتار» تغییر نقش می‌دهد. در این میان، آنچه در این مسیر برای آمریکا حائز اهمیت به‌نظر می‌رسد تشدید فشار اقتصادی و اجتماعی و امید به نارضایتی گسترده و حمایت از گروه‌های مخالف با هدف «فروپاشی از درون» است. بنابراین، این احتمال قوی وجود دارد که اگر تهدیدها کارساز نشود و فشارها به حملات گسترده ختم نشود، آمریکا و رژیم صهیونیستی با حمایت سیاسی کشورهای اروپایی و تشدید شکاف‌های داخلی، به سمت هدف‌گیری مراکز قدرت و پشتیبانی از گروه‌های مخالف حرکت کند.

نتیجه‌گیری

در پرتو بررسی رفتار دولت ترامپ پس از جنگ ۱۲ روزه تل آویو و واشنگتن با تهران و مبنای «دیپلماسی اجبار»، می‌توان نکاتی را برشمرد:

اولاً، رویکرد دولت ترامپ در مرحله پساجنگ، ترکیبی از نمایش قدرت نظامی و بازگشایی مجدد کانال دیپلماسی است. بمباران تأسیسات هسته‌ای

ایران که عمدتاً با همکاری رژیم صهیونیستی و همراهی واشنگتن به منصفه ظهور رسید، به منزله «تهدید مؤثر» تلقی شد و زمینه لازم را برای اعمال فشار بیشتر بر تهران فراهم آورد. هم‌زمان، وعده مذاکره بدون پیش‌شرط و درخواست آتش‌بس، نقش «پاداش مشروط» را ایفا کرد تا ایران بتواند با حفظ وجهه، وارد میز گفت‌وگو شود.

ثانیاً، شرایط جدید پیش از جنگ و پس از آن، دامنه مطالبات آمریکا را گسترش داده است. اگر پیش از درگیری ۱۲ روزه، خواسته اصلی توقف غنی‌سازی در خاک ایران بود، هم‌اکنون واشنگتن ضمن حفظ این مطالبه، به دنبال تعطیلی تأسیسات حساس، محدودسازی راهبردی برنامه موشکی و کاستن از نفوذ منطقه‌ای تهران نیز هست. این تحول، نشان‌دهنده باور آمریکا به توان خود برای «اعمال ضربات تعیین‌کننده» و توسل به «گزینه نظامی» در صورت عدم تمکین ایران است.

ثالثاً، دولت ترامپ با استفاده از «ضرب‌الاجل‌های کوتاه‌مدت» و اعلام مکرر آمادگی برای حمله مجدد، مؤلفه‌های «تنظیم درجه فشار» و «حفظ قابلیت استفاده از زور» را پررنگ کرده است. در این چارچوب، آتش‌بس نه به معنای پایان منازعه، بلکه فرصتی برای «به دست آوردن امتیازات بیشتر» از تهران تلقی می‌شود. به‌باور مقامات واشنگتن، ایران در مواجهه با این ساختار دو گزینه پیش‌رو دارد: یا پذیرش خواسته‌های حداکثری و خروج از آستانه برخورد مجدد، یا امتناع و مواجهه با «دور دوم درگیری» با ابزارهای فشار اقتصادی و نظامی بیشتر هم‌زمان با تشدید نارضایتی‌های اجتماعی و فشار سیاسی کشورهای اروپایی.

رابعاً، اگر دیپلماسی اجبار قادر به تغییر رفتار تهران نشود، به احتمال بسیار، مسیر به سمت تشدید فشارها و حتی «تغییر ساختاری نظام سیاسی»

پیش خواهد رفت. در دور بعدی درگیری، ممکن است علاوه بر تأسیسات هسته‌ای، زیرساخت‌های اقتصادی و شخصیت‌های سیاسی کلیدی نیز می‌توانند هدف حملات قرار گیرند. در این صورت، هدف، «تضعیف از درون» نظام و پشتیبانی از گروه‌های مخالف است تا زمینه برای «واژگونی رفتار» و در نهایت «تغییر نظام سیاسی» فراهم آید.

در پایان، تجربه دولت دوم ترامپ نشان می‌دهد که دیپلماسی می‌تواند نقطه شروعی برای اعمال فشار نظامی باشد. اگر این فشارها نتوانند «رفتار» سیاسی طرف مقابل را دگرگون کنند، به گزینه‌های گسترده‌تر -از جمله اقدام نظامی محدود یا همه‌جانبه و حمایت از تغییرات داخلی- منجر خواهد شد. این راهبرد، اگرچه از ورود به «جنگ تمام‌عیار» اجتناب می‌کند، اما دست واشنگتن و تل‌آویو را برای حرکت پله‌پله به سمت «فروپاشی تدریجی» باز می‌گذارد؛ فرایندی که احتمالاً پیامدهای عمیقی برای امنیت منطقه و ثبات بین‌المللی خواهد داشت.

منابع

1. CNN (13 June 2025), *Trump warns Iran to agree to a deal 'before there is nothing left'*, CNN, <https://www.cnn.com/2025/06/12/politics/trump-israel-iran-strike>.

2. Critical Threats (4 June 2025), *Iran Update, June 4, 2025*, Critical Threats, https://www.criticalthreats.org/analysis/iran-update-june-4-2025-6840e74e089fb?utm_source=chatgpt.com#_edn326253470d60bf17f8f8718249ab8bbb3.

3. Time (25 June 2025), *J.D. Vance Defines the 'Trump Doctrine'*, Time, <https://time.com/7297452/trump-doctrine-vance-peace-through-strength-america-first-presidents-history>.

4. Time (28 June 2025), *Trump Issues Blistering Response After Iran's Supreme Leader Threatens U.S., as All Sides Claim Victory in Conflict*, Time, <https://time.com/7298477/trump-iran-threat-khamenei-nuclear-bombs-sanctions/>.

Ravid, Barak (2 June 2025), *Trump claims U.S. won't let Iran enrich uranium under nuclear deal*, Axios, <https://www.axios.com/2025/06/02/iran-nuclear-deal-plan-uranium-enrich>.



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاستگذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با چهار پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابرار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» و «علوم و فناوری‌های نوظهور» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.